



کسی هست که

در تو حرف می‌زند

چراغ‌های درونی و بیرونی

تاکنون چند بار «ای کاش» گفته‌ای؟ چند بار بر کاری که نکرده‌ای، افسوس خورده‌ای؟ چند بار در خلوت خود بر کاری که کرده‌ای، افسوس خورده‌ای؟

به نظر شما ما هر چه پیش‌تر می‌رویم، بر آه و افسوس‌ها و ای کاش‌هایمان افزوده می‌شود یا از آن‌ها کاسته می‌شود؟ چه کنیم تا کمتر دچار این آخ و افسوس‌ها شویم.

حتما اتفاق افتاده است که در مرور رفتارهای گذشته، خود را محاکمه کرده‌اید. در سکوت بر سر خودتان داد کشیده‌اید و در دادگاهی که حاکم و محکوم و محکمه یکی بوده است، علیه خودتان حکم صادر کرده‌اید!

پشیمانی‌ها عمدتاً محصول ورود شتاب‌زده و بی‌اندیشه به کارها هستند. گاه ظاهر کار ما را می‌فریبد. گاه تبلیغات و خوش‌زبانی‌ها و وعده‌ها دامگاه ما می‌شوند. گاه جوردگی و هیجان‌های آنی فکر را تعطیل می‌کنند و همان می‌شود که نباید بشود و حاصل آینه، پشیمانی، اندوه و گاه حسرت و دردی ابدی است.

این‌طور نیست که فقط چهارراه‌ها، چراغ سبز و قرمز و زرد داشته باشند. در درون ما هم چراغ‌هایی هستند که هنگام رسیدن به دوراهی‌ها و چندراهی‌ها علامت می‌دهند که: نرو، بایست! یا با احتیاط بگذر. و گاه نیز چراغ‌هایی که به التماس می‌گویند: نایست، برو! زودتر حرکت کن و گرنه به مقصد نمی‌رسی!

آیا به این چراغ‌های درونی و بیرونی توجه کرده‌ای؟ همین الان که این نوشته را می‌خوانی، چه کسی در تو و با تو سخن می‌گوید: «بخوان! بخوان! سطر آخرش را بخوان و بین حرف حسابی‌اش چیست و...»

صداهای درونت را نادیده نگیر. این صداها نوعی وحی هستند؛ نوعی پیامبر درونی‌اند. درست است که بعثت تمام

شده است، اما در ما، گاه هر لحظه پیامبری مبعوث می‌شود. وجدان، پیامبر و راهنمای درون ماست. البته صداهایی نیز در ما هستند که کوتاه و گذرایند؛ صداهایی که از حنجره شیطان برمی‌خیزند. مراقب این صداهای گوناگون باشیم که خدا در قرآن هشدار می‌دهد: شیطان «وحی» می‌فرستد! وحی بر دوستانش! «این وحی شیطانی، همان پیچ‌های





فکر کن

می‌توانی پرندۀ کوچکی باشی
که زمین با همه‌ی بزرگی‌اش
با حسرت پروازت را
تماشا می‌کند

کوه‌ها

سنگ‌ریزه‌های کوچکند
ولی
کنار هم

آستین‌ها را که بالا بزنی

دست‌هایت جوانه می‌زنند

به کوه که نگاه می‌کنم

پدرم را
و به رود که نگاه می‌کنم
مادرم را می‌بینم
دنیای من
در خانه است.

کمال شفیعی

درونی گناه‌زاست؛ دعوت به زشتی و نادرستی.» (انعام: ۲۱)
هر وقت این صدای ناموزون بر می‌خیزد، باید زود از
صحنه گناه فاصله گرفت. باید به خدا پناه برد. باید چشم از
گناه برگرفت و دوردست‌ها را دید. وقتی فقط «اکنون» دیده
شود، خطر سقوط نزدیک می‌شود.

پیشنهاد خوب

یکی از بزرگان پیشنهاد کرده است: «هر وقت برای هر
روزتان از شب برنامه‌ریزی می‌کنید، هر کاری را قرار است
انجام دهید، بنویسید؛ حتی گناهی را که به ذهنتان می‌رسد.
مطمئن باشید گناه را نخواهید نوشت. مطمئن باشید خط
خواهید زد!»

هیچ کس نمی‌نویسد فردا ساعت هشت صبح قرار است
پنج دقیقه به کسی فحش بدهم. فردا ساعت ده، چهار دقیقه
مسخره خواهیم کرد! و فردا...

اما برای آنکه هرگز پشیمان نشویم، این سخن و رهنمود
زیبای صادقانه را چراغ راه کنیم که: «در هر کاری که
پیش آید، درنگ و توقف کن تا ورودگاه و خروج‌گاه آن را
خوب بشناسی؛ قبل از آنکه در آن کار وارد شوی و پشیمان
گرددی.»^۱

چه‌طور در خرید یک جنس دقت می‌کنیم و تا از معتبر
بودن و سلامت آن اطمینان نیابیم، نمی‌خریم؟ چرا همین کار
را در تصمیم‌ها، کارها و برنامه‌هایمان اعمال نکنیم؟ پس هر
وقت کاری را شروع می‌کنیم، از خود بپرسیم:

● چرا «من» وارد این کار می‌شوم؟

● با کدام «هدف و انگیزه» وارد می‌شوم؟

● آیا ورود و شروع کار مناسب است؟

● فرجام و سرانجام این کار چه می‌شود؟

و بالاخره با چه کسی و با کدام توان و امکان وارد می‌شوم؟
نه، اشتباه نشود، این همه سؤال برای نرفتن و شروع نکردن
نیست، برای ورود مناسب و خروج مناسب‌تر است.

حالا که به این شیوه می‌خواهیم عمل کنیم، خوب‌تر آن
است که با خویش زمزمه کنیم: «خدایا مرا صادقانه در کارها
وارد کن و صادقانه بیرون آور و از نزد خویش مرا قدرت و
توان عنایت فرما.» (اسراء: ۸۰)

بگذار در آغاز و پایان راه با خدا باشیم؛ چون هر که با
خداست، هرگز پشیمان نمی‌شود. با این‌گونه رفتن، همه
جاده‌ها پیمودنی هستند و همه خواسته‌ها دست‌یافتنی.

پی‌نوشت

۱. جمله از امام صادق (ع) است. (ر. ک: میزان‌الحکمه، محمد محمدی

ری‌شهری، زیر عنوان «ندامت»)